

رهزنی از آن خوش حالها

○ دکتر سید محمود یوسف تانی

○ مصباح الهدی:

سخنان حاج میرزا

محمد اسماعیل خان احمد دولابی

○ تألیف: مهدی طیب

○ انتشارات: سفینه

چاپ اول: ۱۳۷۹

○ جلد اول: ۵۱۳ صفحه

کتابت درآورند مسلماً در تعمیم نفع این مواعظ و امکان بهره‌گیری افراد بیشتری از این تعالیم مشارکتی مستحسن و پسندیده در امری مهم و ارزشمند نموده‌اند.

استفاده از نصایح و مواعظ بزرگان اهل طریقت بویژه در عصر ما که دغدغه‌ها و تشویشها، بشر امروز را از هر سوی احاطه کرده‌اند و آرامش و سکون را از او سلب نموده‌اند و امکان تأملات معنوی و روحانی به حداقل خود نسبت به اعصار گذشته تنزل کرده است امری حیاتی‌تر و احساس نیاز به آن به مراتب بیش از گذشته است. البته روشن است که درک مستقیم محضر این بزرگان و استفاده از انفاص قدسی آنها در جهت ایجاد تحولات روحی و ذهنی با مطالعه کتابها و یا آثار مکتوبشان فرق دارد ولی این نکته نیز روشن است که همین آثار نیز می‌تواند دارای برکات و فوائد عظیم باشد.

یکی از این بزرگان که سالهاست (بیش از پنجاه سال) به تکمیل و تربیت نفوس مشغول است و با منبرها و مواعظ گرم و دلنشین خود قلوب خفته را بیدار و نفوس مستعده را ارشاد و هدایت می‌کند جناب حاج

گردآوری سخنان مشایخ طریقت و بزرگان اهل معنا از سنتهای حسنه‌ای است که از گذشته‌های دور در جوامع اسلامی رایج و دارج بوده و این شیوه پسندیده تا امروز نیز ادامه داشته است. از نمونه‌های خوب این جمع و تبویب می‌توان از کتابهای اسرار التوحید محمد بن منور که به ضبط مجموعه حکایات و سخنان مربوط به ابوسعید ابوالخیر پرداخته یا مقالات شمس که مجموعه‌ای از سخنان و تعالیم شمس تبریزی است که توسط برخی از حضار مجالس وعظ او جمع آمده یا فیه مافیة مولانا یا معارف بهاء ولد و کتابهای بسیار دیگر می‌توان نام برد.

از آنجا که بسیاری از این بزرگان خود به ضبط و ثبت آثار خویش وقع چندانی نمی‌نهند و گاهی برخی از آنها اصلاً اهل کتابت و نوشتن نیستند و ذهن و ضمیرشان از بند و قید مفاهیم درس و بحث و مدرسه و جدل آزاد و رها است (و در خصوص بعضی از آنها همین امر خود نقطه قوت و با اهمیتی است) اگر از حسن حادثه در بین ارادتمندان و دوستدارانشان اشخاص اهل ذوق و درایتی باشند که مجموعه مواعظ و تعالیمشان را به رشته تحریر و تنظیم بکشند و آنها را به قید کتاب و





غم پیغام دوست است،
وقتی غم آمد با او خلوت کن
بین با توجه کار دارد.

خداوند عبادش را با «تیر» و «تور» و «تار»
صید می کند. تیر برای فراریها،
تور برای متوسطین و تار و آواز
ملکوتی برای مقربین.

عادات و رسوم بسیار مانع راهند، هر قدر توانسته‌اید آنها را
ترک کنید ترقی و رشد کرده‌اید.

همین کتاب آمده است: در ایام جوانی به همراه پدرم به نجف اشرف مشرف شده بودم. به شدت تشنه علوم و معارف دینی بودم. با تمام وجود خواستار این بودم که در نجف بمانم و در حوزه تحصیل کنم ولی پدرم که مسن بود و جز من پسر دیگری که بتواند در کارها به او کمک کند نداشت، با ماندنم در نجف موافق نبود... به خود می‌گفتم یا در نجف می‌مانم و مشغول تحصیل می‌شوم و یا اگر مجبور به بازگشت شوم همین جا جان می‌دهم و می‌میرم... تا اینکه با همان حال ملتهب همراه پدرم به کربلا مشرف شدیم. در حرم حضرت ابا عبدالله علیه‌السلام در بالای سر ضریح حضرت همه چیز حل شد و آن التهاب فرو نشست و کاملاً آرام شدم... در ایران حالت مکاشفه‌ای به من دست داد که دیدم بالا سر ضریح امام حسین علیه‌السلام هستم و به من حالی کردند که آنچه را می‌خواستی از حالا به بعد تحویل بگیر... بعد از آن مکاشفه به ترتیب به چهار نفر برخوردیم که مرا دست به دست به یکدیگر تحویل دادند. اولین فرد آیت‌الله سید محمد شریف شیرازی بود. همراه او بودم تا اینکه مرحوم شد. وقتی جنازه او را به حضرت عبدالعظیم

میرزا محمداسماعیل خان احمد دولابی (ادام‌الله‌ظله) است. این بزرگوار که خود از تربیت یافتگان کبار سالکان طریقت است به حق از ذخایر گرانبهای روزگار ما و از برکات و حسنات این عصر است. شغل رسمی ایشان سالهای سال کشاورزی و زراعت بوده است و از این طریق امرار معاش می‌کرده‌اند ولی بواسطه عنایات خاص الهی از همان نخستین سالهای نوجوانی و جوانی راه و رسم دیگری داشته و با بصیرت خدایی به مطالعه در آیات آفاقی و انفسی اشتغال داشته‌اند. بنا بر آنچه از خود ایشان شنیده شده است تحصیلات رسمی و درسی مطلقاً ندارند و هیچ کس ایشان را یک روز هم در مدرس و مدرسه‌ای ندیده است ولی به برکت تفضلات الهی بهتر از هر مدرس دیده و مدرسه رفته‌ای به ساز و کار احوال عالم و حوادث آن واقفند و در مطالعه کتاب وجود خود و جهان از بسیاری از اهل تحصیل و تحقیق موفقتر و شاید همین رهایی از قید مفاهیم و قالبهای ذهنی و در قید و بند یک سلسله معانی و قضایای ذهنی نبودن خود یکی از اسرار توفیقات این بزرگ و امکان سیر آزادترشان در عوالم درون بوده است. بنا به گفته خودشان که در مقدمه

از مجلس ذکر خدا و اهل بیت هیچگاه قصد رفتن نکتید و وقتی وارد شدید طوری باشید که تا قیامت همانجا خواهید ماند.

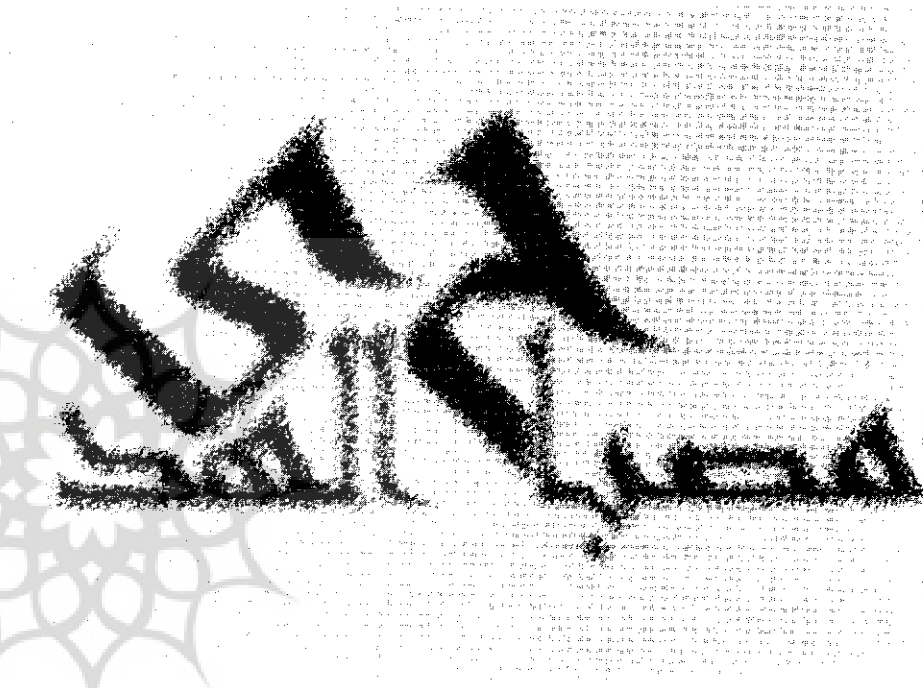
اگر هم بیرون می‌روید بدون قصد بروید

باید آن قدر ادب ورزید تا محبت طلوع کند.

وقتی محبت طلوع کرد ادب کنار می‌رود و بین الاحباب تسقط الاداب

که شیوه سلوکی ایشان تقریباً اختصاص به خودشان دارد و عمدتاً متمرکز بر توجه به جلوه‌های جمال الهی و ایجاد سیرحبی در افراد و تغییر نگرش آنها به زندگی و هستی و ایجاد اعتماد و حسن ظن به خدا و اولیاء الهی و رفع هر گونه بدبینی و سوءظن نسبت به مقدرات و قضاء الهی است به گونه‌ای که فرد در این جهان بد نبیند و بد نشنود و بد نگوید و بد نخواهد و خلاصه در عالم خبری از بدی نداشته باشد. این بزرگوار در عین نداشتن تحصیلات رسمی چنان نگاه نافذ و تلقی عمیقی از هستی و جهان و انسان و خدا دارد که شنونده سخنانش را غرق در بهت و حیرت می‌کند و آدمی به هنگام استماع مواعظش احساس می‌نماید که معارف و حکم الهی در همان لحظه در حال فرود به قلب گوینده است و از دریچه دهان او به قلوب تشنه و جویای شنوندگان سرازیر می‌شود و این امر چنان سیل‌وار صورت می‌گیرد که در این دریافت و افاضه، گوینده و شنونده هر دو از اختیار و هوشیاری در گذشته‌اند و یکسره در برابر هجوم امواج معنا تسلیم و منقادند. در سخنانشان هیچ نظم علمی و از پیش اندیشیده‌ای وجود ندارد (چنانکه مکرر می‌گویند که بهترین نوع منبر رفتن همین نوع است که نه من می‌دانم چه می‌خواهم بگویم و نه شما می‌دانید چه خواهید شنید، همه منتظریم تا ببینیم خداوند چه چیزی مرحمت می‌فرماید.) و در عین حال همین امر چنان حلاوت و شیرینی به گفتارشان داده است که آن را از هر سخن منظم و منسجم دلنشین‌تر و شیرین‌تر می‌کند. مثنوی مولوی هم که از جاذبیت بی‌نظیری برخوردار است بیش و کم در همین سبک و سیاق سروده شده است که شیوه‌ای است مبنی بر جریان سیال و آزاد ذهن و براساس شالوده‌شکنی که امروزه به شدت مورد توجه نحله‌های مختلف فلسفی و ادبی است.

جناب ایشان با آنکه در سنین کهولت و ضعف و شبیت به سر می‌برند (تاریخ تولدشان ۱۲۸۲ هجری شمسی است) مع‌الوصف ممکن است در یک مجلس سه تا چهار ساعت متوالی به افاضه مشغول باشند. و خستگی چندانی بر وجودشان مستولی نگردد و مهمتر آنکه مستمعان نیز نوعاً در این ساعت‌های متوالی مشتاق و متحیر غرق درک و دریافت افاداتشان هستند و مطلقاً احساس خستگی و کسالت نمی‌کنند. چنانکه گاهی خود ایشان می‌فرمایند شما که سیری ندارید و یکسره آماده بلعیدن لقمه‌های معنوی و روحانی هستید ولی به هر حال مجلس را باید در جایی تمام کرد. گاهی حتی می‌فرمایند شما اگر به سخنان من گوش هم ندهید، نداده‌اید. من با قلوب شما کار دارم و کارم را انجام می‌دهم. در سبک مواعظشان خودشان ظهور و حضوری ندارند و صرفاً به لقاء معارف و حکم بر قلوب مستمعان و مستعدان مشغولند و به گفته خود ایشان موعظه‌تان باید به گونه‌ای باشد که شخص را مستقیماً به



بردیم، آیت‌الله شیخ محمد تقی بافقی آمد و بر او نماز خواند. من که دیدم شیخ هم بر عزیزم نماز خواند و هم از مرحوم شیرازی قشنگتر است جذب او شدم به گونه‌ای که حتی همراه جنازه به قم نرفتم. خانه شیخ را پیدا کردم و از آن پس با شیخ محمد بافقی مرتبط بودم تا اینکه او هم مرا تحویل آیت‌الله شیخ غلامعلی قمی ملقب به توماسی داد. من هم که او را قشنگتر دیدم از آن پس همراه وی بودم. در همین ایام با آیت‌الله شاه‌آبادی هم آشنا و دوست شدم و با وی نیز ارتباط داشتیم. تا اینکه بالاخره به نفر چهارم [آیت‌الله شیخ محمد جواد انصاری همدانی] که شخص و طریق بود برخوردیم. او با سایرین متفاوت بود. چنین کسی از پوسته بشری خارج شده و آزاد است و هر ساعتی در جایی از عالم است. او... در وادی توحید به سر می‌برد. یک استوانه نور است که از عرش تا طبقات زمین امتداد دارد و نور همه اهل بیت در آن میله نور قابل وصول است... در طول این دوران همیشه یک‌شناس بودم و به هر کس که دل می‌دادم خودم و زندگی و خانواده‌ام را قربان او می‌کردم تا اینکه او مرا به بعدی تحویل می‌داد و من که وی را بالاتر از قبلی می‌دیدم از آن پس دور او می‌گشتم. به هر تقدیر همه عنایاتی که به من شد از برکات امام حسین علیه‌السلام بود.

کسانی که محضر پرفیض حضرت ایشان را درک کرده‌اند می‌دانند



فرد بزرگ وعده‌اش عین موعود است. این که گفته‌اند فردا برای این است که

فردا فهم ما باز می‌شود و آنچه را بود می‌فهمیم

در مهمانی خدا وقتی صاحبخانه را شناختی مشاهده جمال او سیرت می‌کند و

دیگر از غذا می‌افتی

هر که گرفتار است، گرفته یار است.

غم شب مومن است و غم‌های بزرگ لیلۃ القدر شیعیه است.

دوای سوز، ساز است. اگر سازش کردی همه بلاها و سوزها، ساز می‌شود.

کثرت غم آور است و توحید قاتل غم

غم پیغام دوست است، وقتی غم آمد با او خلوت کن ببین با تو چه کار دارد.

خداوند عبادش را با «تیر» و «تور» و «تار» صید می‌کند. تیر برای فراریها، تور برای متوسطین و تار و آواز ملکوتی برای مقربین.

اهل الله سیاح عالم خلقتند. چون ذی‌نفع نیستند بی‌غرض تماشا می‌کنند، قشنگ تماشا می‌کنند. دندان طمع را که کندی سیاح می‌شوی.

اگر از خدا و خویان خدا راضی شدیم، زنده زنده به بهشت می‌رویم. عادات و رسوم بسیار مانع راهند، هر قدر توانسته‌اید آنها را ترک کنید ترقی و رشد کرده‌اید.

از مجلس ذکر خدا و اهل بیت هیچگاه قصد رفتن نکنید و وقتی وارد شدید طوری باشید که تا قیامت همانجا خواهید ماند. اگر هم بیرون می‌روید بدون قصد بروید.

اگر خود را مهمان خدا دیدی هر چه باشی خدای کریم حتماً تو را کریمانه دستگیر می‌کند و اکرام می‌تماید.

فرد بزرگ وعده‌اش عین موعود است. این که گفته‌اند فردا برای این است که فردا فهم ما باز می‌شود و آنچه را بود می‌فهمیم.

در مهمانی خدا وقتی صاحبخانه را شناختی مشاهده جمال او سیرت می‌کند و دیگر از غذا می‌افتی.

باید آن قدر ادب ورزید تا محبت طلوع کند. وقتی محبت طلوع کرد ادب کنار می‌رود و بین الاحباب تسقط الاداب.

در پایان مقال ذکر یک تذکر را به جامع محترم سخنان لازم می‌دانیم و آن اینکه اگر ابواب کتاب به ترتیب خاصی نظم پیدا می‌کرد تا یافتن مطالب مورد نظر در آن آسانتر باشد، بهتر بود. مثلاً مجموعه مواعظ مربوط به معارف نظری از مطالب مربوط به عرفان عملی تفکیک می‌شد و در هر بخشی هم مسائل براساس ترتیب حروف الفبا تنظیم می‌شد استفاده از آن آسانتر و راحتتر می‌بود. طول عمر با برکت گوینده سخنان و توفیقات افزونتر جامع کلمات را از درگاه خدای سبحان خواهانیم.

سوی حقیقت ببرید نه اینکه او را ابتدا به خودتان دعوت کنید و بعد بخواهید او را به حقیقت برسانید که در این صورت اصلاً نخواهد رسید. شنونده نباید در موعظه به واعظ توجهی پیدا کند بلکه باید یکسره به بارگاه حقیقت باریابد.

از خصوصیات دیگر مواعظ ایشان تامل در پدیده‌هایی است که به چشم فرد عادی اموری خرد و کوچک می‌آیند ولی می‌توان از آنها عبرت‌ها و تنبها بزرگ گرفت و از دل آنها راهی به سوی خدا گشود. در مجموع حضور مجلس و محفل موعظه این بزرگوار دارای آثار و برکات بسیاری است که تا به تجربه نباید ادراک آن ممکن نیست.

یکی از ارادتمندان و مستفیضان محضر جناب دولابی آقای مهندس مهدی طیب است که نامشان برای علاقه‌مندان به معارف دینی آشناست. ایشان طی شانزده سالی (تا زمان تنظیم کتاب) که توفیق درک محضر این عارف معاصر شیعی را داشته نکاتی را که از ایشان شنیده به تدریج یادداشت کرده و اینک نخستین جلد آن را با نام مصباح‌الهدی به جامعه علاقه‌مند به معارف دینی عرضه کرده است.

آقای طیب مطالب یادداشت شده را به موضوعاتی تقسیم و مطالب را ذیل موضوعات دسته‌بندی کرده است و پس از تنظیم جلد نخست آن را به محضر جناب آقای دولابی تقدیم کرده و ایشان نیز پس از مطالعه کامل کتاب ضمن تاکید بر اهمیت محتوای آن در سیر الی‌الله رهنمودهایی ارائه فرموده‌اند که تماماً در کتاب لحاظ شده است. بنابراین خوانندگان می‌توانند اطمینان داشته باشند که متنی را مورد مطالعه قرار می‌دهند که دقیقاً بیانات و دیدگاه‌های حضرت ایشان را دربر دارد.

انتخاب نام مصباح‌الهدی برای این مجموعه نیز براساس نظر معظم‌له صورت گرفته است. برخی ابواب کتاب مربوط به معارف نظری و برخی مربوط به عرفان عملی است. به عنوان مثال ابواب توحید، معرفت نفس، باور و یقین، دنیا و آخرت و رجعت مربوط به قسم نخست و ابواب رضا، شکر، محبت، ذکر، تسلیم، استغفار، حیا و ادب مربوط به عرفان عملی. مجموعه ابواب کتاب ۷۸ باب است که هر کدام به موضوعی تعلق دارد.

همچنان که درک محضر حضرت آقای دولابی چندان وصف کردنی نیست و فقط دریافتنی و چشیدنی است (چنانکه گاهی خودشان می‌گویند: از اینجا که می‌روی ممکن است از تو بپرسند که فلانی چه گفت، بدان که اینها مطالبی نیست که بتوانی نقل کنی، همینجا باید بخوری و سیل‌های را هم پاک کنی و بروی!) کتاب مصباح‌الهدی نیز بیش و کم از همین کیفیت برخوردار است، باید آن را داشت و بتدریج مطالعه کرد و مطالبش را بر لوح ضمیر نقش کرد. جهت نمونه برخی از کلمات ایشان را در این کتاب نقل می‌کنیم.

اهل الله سیاح عالم

خلقتند. چون ذی نفع

نیستند بی غرض تماشا

می‌کنند، قشنگ تماشا

می‌کنند، دندان طمع را

که کندی سیاح می‌شوی.

